

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى  
 للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون  
 الصلاة و مما رزقناهم ينفقون و الذين  
 يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك  
 و بالآخرة هم يوقنون اولئك علي هدى  
 من ربهم و اولئك هم المفلحون (۱)

از ماه رمضان گذشتیم و هنگامه تقوی را پشت سر گذاشتیم اکنون با نهضت  
 نوروزی روبرویم و بهار عبادت جای خویش را به بهار طبیعت سپرده است و چه نیکوست  
 که از هر دو سوی خرمی آریم و هر گز مرده و منجمد نباشیم .  
 صیام هم مکتبی بود عالی و آسمانی که بمادرس پرهیز گاری داد تا همیشه دامن از  
 غبار گناه بیفشانیم و آئینه ضمیر از کدورت معصیت بزدایم اکنون بهتر است بدانیم تقوی  
 چیست؟! متقیان کیانند و انگیزه و پدیده پرهیز گاری کدام است و پرهیز گاران را در  
 آستان پاک پروردگار چه بایگاهی است؟!

### برتری انسانها

اسلام درجهبه مخالف امتیازات طبقاتی قرار گرفت و پیشوای گرانقدر مسلمین آن  
 روز که برقریش تجاوز کار پیروز گردید بخانه کعبه که ایوان رفیع توحید و پرستشگاه  
 ارباب ایمان بود تکیه داد و فرمود خدای مردم را از خاک آفریده است و هیچ کس را  
 بر دیگری امتیازی نیست مگر به پرهیز گاری و این حقیقت روشن را قرآن مقدس با  
 بیانی صریح چنین ابراز کرد ان اکرمکم عندالله اتقیکم (۲) هر کس از خدا بترسد  
 و از کیفر فردا بهراسد و دامان به پلیدی گناه نیالاید نزد پروردگار گرامیتر است .  
 این فرمان قاطع و منطق محکم رمزی است برای سعادت انسانها نادل از آنچه  
 بجز مهر خداست بپیرایند و جز رضای حضرتش جل و علا نجویند و بتزکیه نفس و تصفیة  
 روح که عامل رقای بشریت به عرش اعلائی تقرب و کامیابی معنوی است فائز آیند و از

۱ - آیات نخستین سوره بقره

۲ - آیه ۱۳ سوره حجرات

سوی دیگر چون ملاک برتری آدمیان پرهیزگاری باشد دشمنیها و ناهنجاریها از میان برمیخیزد و کمال اخلاقی و تکامل معنوی که ناموس فطرت است جای آنرا فرا میگیرد.

### تقوی چیست؟!

منطق شیوای اسلام در بیان این حقیقت این است که **ان خیر الزاد التقوی (۱)** نیکوترین توشه ها پرهیزگاری است توشه ارزانده ای که ما را در راههای دور و دراز زندگانی ناتوان و بی قوت نمیگذارد و در سفر خطر مند آخرت که بسوی جهان ابدیت ادامه دارد هر لحظه بمانیرومی بخشد و سبکبال و توانا بسوی پروردگاران هدایت میکند **ز نون (۲)** پیشوای مکتب رواقیون را عقیده این بود که (هدف اصلی و غایت الغایات انسان در اعمال خود تقوی است) و عبارت دیگر (تقوی یعنی حالت و روحیه ای که شخص را مهیا کند برای نیکی و پرهیز از بدی)

ولی پیشوای پرهیزگاران . علی علیه السلام این حقیقت را بهتر و نیکوتر بیان کرده و میگوید . **فان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاته من کل هلكة (۳)** پرهیزگاری کلید نیکوئی و گنجینه سعادت ابدی و بالاخره حقیقتی است که بندگان نفس را از تسلط هر عادت زشت و خسوی پلید آزاد میکند و مردمان را از دشواریها و نابودیها میرهاند در مکتب حساس رواقیون تقوی را متکی به اراده میدانند و میگویند (نیک و بد ما در اراده ماست) پس باید اراده ای استوار در نهاد اجتماع پدیدار گردد تا افسار اهریمن نفس را بدست گیرد و نفیرش را در گلوگاه خفه کند باز به سراغ مکتب علی میرویم و می بینیم که این پیگره پرهیزگاری این معنی را با قاطعیتی شگفت انگیز که متکی به علم و ایمان است بیان میکند و میفرماید :

**اوصیکم عباد الله بتقوی الله فانها الزمام والقوام فتمسکوا بوئاقها**

### واعتصموا بحقائقها (۴)

تقوی زمام است که پرهیزگاران روح و پیکر را بوسیله آن از سقوط در گودال گناه و تباهی نکه میدارند و در طریق عدل و ایمان و عفاف قائم و استوارش می سازند و چه بهتر که بندگان سعادت خواه خدای بچنین ریسمانی چنک زنند و از فرود خویش در

۱ - نهج البلاغه

۲ - Znon (۴۲۵-۴۹۰ ق م)

۳ - نهج البلاغه

این دره بر آتش جلو گیرند زیرا منجلاب عفن فساد جایگاه تبهکاران است و در مستحکم  
امن و صلاح و پیروزی پایگاه استوار تقوی که علی (ع) فرمود ان التقوی دار حصن عزیز  
والفجور دار حصن ذلیل (۱)

و بالاخره همین پرهیزکاری است که ما را در اجتناب گناهان یاری می کند و  
قلب ما را باخوف و خشیت پروردگار همراه می سازد آنجا که علی (ع) فرمود :

عباد الله ان التقوی حمت اولیاء الله محارمه و الازمت قلوبهم مخافته (۲)

بی جهت نیست که پیامبر اسلام ما را به شمار تقوی برمی انگیزد و در خطبه های  
هدایت آمیز خویش بکرات میفرمود ایها الناس علیکم بالتقوی (۳)

رواقیون گویند (هوای نفس حرکتی است در روح برخلاف عقل و فطرت انسان  
و نخست شرط تقوی کشتن این حرکت مخالف در خود اوست) و اپیکتت (۴) فیلسوف  
برای وصول بحقیقت تقوی میگوید (اعراض کن و بردبار باش)

آنها میگویند بردباری یعنی نیرومندی برخلاف لذات و شجاعت در برابر شهوات  
و اعراض هم یعنی کوشش نکردن در راه وصول به آنچه مربوط بر غبتهای نفسانی است  
و چه نیکو این حدیث شریف تجلی دهنده این حقیقت است و چنین بیان میکند حبس النفس  
علی الطاعة و ضبط النفس عن المعصية یعنی نفس خویش را برای اجرای فرمان  
خدای بقبول رنج در اختیار بگیریم و ادا داریم و هر چه بیشتر نیرو بکار بریم پاداش نیکو تر  
دریابیم که فرموده اند افضل الطاعات احوزها و دیگر آنکه خویش را در برابر غرائز  
حیوانی و خواستههای شهوانی نگه داریم که رمز سعادت همین است و بس این ضبط و  
حس در منطق دین بعنوان شکیبائی تعبیر شده (صبر علی الطاعة و صبر عن المعصية (۵)  
همان حقیقتی که اپیکتت آنرا بردباری میدانند و عجباً که فریضه روزه را هم که نمونه  
کامل این بردباری است (در تفسیر) قرآن کریم بعنوان (صبر) یادآوری نموده اند که  
استعینوا بالصبر و الصلوة یعنی از نماز و روزه کمک بخواهید سقراط و افلاطون که  
در یونان قدیم معماران شهر فضیلت بشماره میآیند یگانه عامل تقوی را معرفت میدانند که  
انسان نتایج نیکبها و بدبها را دریابد و پرهیزگاری گراید ولی مسلم است که این شرط  
لازم و غیر کافی نمیتواند سائق ما بسوی تقوی باشد مگر آنکه زمام خویش را بفرمان

۱ - نهج البلاغه

۲ - ۴

۳ - حدیث نبوی

۴ - Epictet

۵ - نهج البلاغه

ایمان در دست داشته باشیم **یرفع الله الذین آمنوا والذین اوتوا العلم درجات** اما ناول گانت (۱) فیلسوف بزرگ آلمانی میگوید تنها چیزی که ممکن است موضوع اخلاق گردد اراده نیک است یعنی نیکی را بخواهیم و در اندیشه آن باشیم تا برهیزگار باشیم و بی سبب نیست که زردشت هم شعار پندار نیک را در تئوری مذهب خویش مسلم داشته و حضرت مسیح پیامبر (ع) گفته است (اگر دیگران تعلیم داده اند که زنا نکنید من میگویم که خیال زنا هم نکنید)

اسلام اساس پذیرش اعمال را نیت خیر و خواست تقرب بخدای دانسته و بدون آن عمل هیچ عاملی را نپذیرفته و گفته است **انما الاعمال بالنیات** و لکل امرء ما نوى عقیده پیشوایان مکتب تکامل همچون لامارک (۲) و داروین این است که همچنانکه مادیت و طبیعت رو بتکامل می رود اخلاق و تقوی هم چنین طریقی را می پیماید و هربرت اسپنسر (۳) فیلسوف انگلیسی میگوید (عمل نیک عملی است که برای تکامل نافع باشد) سپس نتیجه میگیرد که انسان در سایه تکامل اخلاقی بآنجا میرسد که از خود پرستی به غیر پرستی میگراید و عبارت ساده و مصطلح رنج خود و راحت یاران را می طلبد که این حقیقت باروشنترین مظاهر در رفتار و سیره پیشوایان دینی ما متجلی است منتهی بصورت خدا پرستی و نوع دوستی آنجا که علی و خاندانش (ع) گرسنه میمانند و نان جوین را از سفره افطار بستمندان می بخشند و **یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة** و در معمارک برهیا هوای جنگ از جان عزیز خویش در راه کسب خشنودی خدای میگذرد که :

**ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله (۴)** اکنون باید دید چه کسانی برهیز گارند؟

پرتال جامع علوم انسانی

برهیز گاران کیانند ؟

به آیه صدر مقال بنگرید تا متعین را از دیگران باز شناسید ، نخستین امتیاز برهیز- گاران ایمان است که حائز خصیصه باور باشند و به خدای بزرگ که غیب القیوب است ولی همه جا جمال جمیالش متجلی است ایمان آورند و بروز بساداش که رستاخیز همه مردمان برای دریافت جیزا است معتقد باشند و بیاه پیران را بعنوان فرستادگان

۱- ( ۱۷۲۴ - ۲۱۸۰۳ )

۲- Lamarck (۱۷۴۴-۱۸۲۶)

۳- Herbertspincer

۴- بقره آیه ۲۰۳

آستان الهی و فرشتگان را بنام نیروهای جاوید روحانی بپذیرند و در سایهٔ چنین ایمانی در برابر خدای خاشع باشند (نماز گزارند) و بخلق خدای کمک‌ورزند (زکوة دهند) و جان خویش را در راه مبارزه با دشمنان خدای و اشاعه مرام دین بیازند (جهاد کنند) بلی ایشانند پرهیزگاران باین آیه روشن توجه کنید .

ليس البران تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین وآتى المال على حبه ذوی القربى والیتامى والمساكين وابن السبیل والسائلین وفى الرقاب واقام الصلوة وآتى الزکوة والموفون بهدهم اذا عاهدوا والصابرین فى البساء والضراء وحين البأس اولئك الذین صدقوا واولئک هم المتقون (۱) بلی اینها بود علائم پرهیزگاران که بشهادت قرآن همه را علی «ع» حائز بود سلام الله علیه

### انگیزه‌های تقوی

آنچه ما را بتقوی میکشاند توجه بالطف الهی و عنایات پروردگاری است که ما را مخصوص کرامت خویش فرموده و بر همه موجودات برگزیده و نعماء و آلاء مادی و معنوی را بر توده انسانیت ارزانی داشته است پس آیا حیف و دریغ نیست که قدر نعمتش ندانیم و عنایتش را کفران و رزم و بنا فرمائیم بر خیزیم؟! علی (ع) در این مورد فرماید اوصیکم عباد الله بتقوی الله الذی ضرب لکم الامثال و وقت لکم الآجال و ا لبسکم الریاش و ارفع لکم المهاش (۲)

دیگر آنکه از قهرش بترسیم و از انتقامش بهراسیم و خوف و خشیتش را همیشه در دل بداریم تا از مسیر پرهیزگاری انحراف نجوئیم و نفس خویش را از منکرات نگه داریم که پروردگار فرموده و اما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هى المأوى (۳)

سه دیگر آنکه بدانیم دنیا گذرگاهی کوتاهست و رحیل ما از این سرای نیستی نزدیک پس دل به محبتش نبندیم و مقام و ثروت و ظواهر فریبایش را بهیچ انگاریم تا دین بدنیاء نفروسیم و بحق مردمان تجاوز نکنیم و همواره از ارتکاب گناهان فردی و اجتماعی برکنار مانیم بهتر است دنیا را از منطلق علی «ع» بشناسیم که فرمود فان الدنيا

۱ - ( بقره ۱۷۳ )

۲ - نهج البلاغه

۳ - ( سوره نازعات آیه ۴۲ )

رنق مشربهاردغ مشرعهایونق منظرهاو یوبق مخبرها غرورحائل وضوء  
آفل وظل زائل وسناد مائل (۱)

وبالآخره معتقد بیاداش سعادت وعذاب دردناك آخرت باشیم واز ترس شرارهای  
سوزان نیران گناه نکنیم وخویشتن وخواندان خود را از لهیب آتش دوزخ نگه داریم و  
بتقوی گزائیم که خداوند فرمود قوا انفسکم واهلیکم ناراً (۲)  
پرهیز از چه؟!؟

باید از آنچه موجب کاهش روان و بیماری روح و ناخوشی تن و فساد اجتماع است  
پرهیزیم وجان وپیکرخویش را همیشه پاك نگه داریم .

بیماریهای روحی فراوان است که درمانش تقوی است ، نخست کبریائی وتفردعن  
است که خویش را از همه چیز وهمه کس بزرگتر بدانیم وخشوع وتواضع را که بهترین  
صفت انسانهاست معمول نداریم وحال آنکه قرآن بامستکبرین بسختی مبارزه و آنانرا  
بسجود ورکوع دعوت میکند واز قول لقمان اینگونه پند میدهد .

ولانصر خدك للناس ولا تمش فی الارض مرحا ان الله لایحب كل  
مختال فخور (۳)

دیگر حرص است که بیش از اندازه بدنیاومظاهر آن نگریم وحقایق را باایمال  
سود پرستیهای خویش نسازیم وبافزایش مال وثروت هدف انسانیت را فراموش نکنیم  
که قرآن فرمود الهیکم التکائر حتی زرکم المقابر (۴)

حسد هم مرضی است خطرناك که چون آتش خرمن طاعت را میسوزاند و نظم  
اجتماع را بهم میزند واز رقاء وپیشرفت وپیروزی مردمان جلو میگیرد واقماً هم این  
سه بیماری روحی دررأس همه ناروائیبای روانی قرارداد چنانکه امیرمؤمنان(ع) فرمود  
ایاکم واثلاث خصال فانهم رأس کل خطیئة ایاکم والکبر فان ابلیس حمله  
الکبر علی ترک سجود آدم . فلعن الله وابعده ، وایاکم والحرص فان آدم  
حمله الحرص علی ان اکل من الشجرة ، وایاکم والحسد فان قابیل حمله الحسد

۱ - نهج البلاغه

۲ - (سوره الطلاق آیه ۶)

۳ - سوره لقمان آیه ۱۸

۴ - (سوره تکائر آیات ۲ و ۱)

## علی قتل اخیه هابیل والחסد جاحد لانه لم یرض بقضاء الله (۱)

همچنین اندامهای بیگر انسانم موظف پیرهیزند از گناه و ناروائی تاروح را نفرسانید و ایمان را نبرند و بدن را ناخوش نسازند و اجتماع را به تباهی نکشانند، نخستین اندام زبان است که رابط بین ظاهر و باطن است و باید از خطا و دروغ و سخن چینی و ایجاد فساد پیرهیزد زیرا زبان ازدهای گزندهای است که باجان انسان بازی میکند،

### احفظ لسانک ایها الانسان لا یلد غنک انه نهبان

شکم هم انبانی است جوشان و بر توقع که آدمی را بحرام میکشاند و صفا را از روح میرباید و بیگر را میآزارد که امیر و ممان (ع) فرمود **ایاکم و البطنه فانها قساة للقلب ، مکسله عن الصلوة و مفسدة للجسد (۲)**

شهوة هم که خدای میداند چه بروز آدم میآورد و چگونه دامنها را آلوده و نفسها را پلید و ایمانها را تباہ میسازد و عجیب این است که این حدیث عظمت خطرات این شرور را بخوبی چنین بیان میکند **من وقی شر لقلته و وقبقه و ذبذبه فقد وقی الشر کلمه (۳)** کسی که خود را از شر زبان و شکم و شهوة نگه دارد از همه بدیها خود را نگه داشته است .

### دشمنان تقوی

فقط دو عالمند ولی بسیار قوی و خطرناک نخست اهریمن مردود است که از آستان خدایش رانده اند و در کمین آدمیان است که آنانرا بگناه وادارد و خدای او را دشمن آشکار خلق شمرده و فرموده است **ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لکم عدو مبین (۴)**

دیگر نفس سرکش و خواستههای پلید حیوانی است که انسان را بزرگترین دشمنهاست و میکوشد که ما را به ورطه بهیمیت بکشاند و گوهر آدمیت را آنچنان بشکند که او را فرار گاه و فرار گاهی جز آتش دوزخ نباشد و امیر و ممان (ع) فرمود **اعداد و کث**

### نفسک الی بن جنیبتک (۵)

- 
- ۱ - جامع الاخبار
  - ۲ - نهج البلاغه
  - ۳ - اسرار الحکیم
  - ۴ - (سوره بقره آیه ۱۶۴)
  - ۵ - نهج البلاغه

## پدیده‌های پرهیزگاری

در ختام کلام باید دید و دانست که از تقوی چه برمیخیزد و ثمره این کف نفس و مبارزه با هوای و شیطان چیست و با استمداد از قرآن نتایج تقوی در این دو پدیده عالی خلاصه میشود (هدایت و رستگاری) این هدایت را صاحبان علم، هدایت دوم دانسته‌اند زیرا هدایت نخستین عبارت از راهنمای فطری و غریزه دینی است ولی در پر توشعاع فروزان تقوی هدایت دیگری پیش می‌آید که انسان بمرکز عنایت و قرب و شهود عروج میکند و همچون پیشوای پرهیزگاران امیر و مومن (ع) خدائی را که نبیند نمی‌پرستد که فرمود کیف اعبدوا لهم آره و قرآن کریم در حصول این نور هدایت بوسیله تقوی میفرماید ان تتقوا لله یجعل لکم فرقانا

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند بنگر که تاجه حداست مسکن آدمیت

رستگاری هم رهایی از همه ناروایی‌ها و رسیدن بمقام والای فوز و فلاح و نجات است که همه مشتاق وصول به آنند آری اولئك علی هدی من ربهم و اولئك هم المفلحون این است باداش پرهیزگاران .

از خدای لطیف و رؤف میخواهیم که ما را در صف پرهیزگاران جای دهد و بنا بقاعده لطیف بما توفیق قرب طاعت و بعد مصیبت عنایت کند و از دسائس اهریمن و وساوس نفس بلید نگه دارد و از نعمت هدایت و رستگاری برخوردارمان فرماید .

فخرالدین حجازی

بمنه و کره

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی